



۲۴ جولای ۲۰۱۴



داکتر سید عبدالله کاظم

نگاه مختصر بر زندگی آخرین پادشاه افغانستان (به مناسبت هفتمین سالگرد وفات اعلیحضرت محمدظاهر شاه «بابای ملت»)

اعلیحضرت محمد ظاهر شاه «بابای ملت» یکی از پادشاهان نامدار کشور است که مدت چهل سال سلطنت کرد و ۲۸ سال را به حیث یک مهاجر دارای نام و نشان در خارج کشور بسر برد و مدت ۵ سال پس از برگشت از مهاجرت با عزت و وقار شاهانه به حیث یک زعیم ملی در وطن بسر برد. ایشان به تاریخ اول اسد ۱۳۸۶ شمسی (۲۳ جولای ۲۰۰۷) به عمر ۹۳ سالگی در ارگ کابل چشم از جهان پوشیدند و با مراسم خاص در حوضیه آبائی در تپه مرنجان کابل - در جوار پدرشان اعلیحضرت محمد نادرشاه غازی به خاک سپرده شدند. یاد شان گرامی و روح شان شاد و قرین فردوس برین بادا!

شهادت اعلیحضرت محمد نادرشاه:

بروز ۱۶ عقرب ۱۳۱۲ (۸ اکتوبر ۱۹۳۳) قرار بود بعد از توزیع انعامات برای شاگردان ممتاز مکاتب شهر کابل، مسابقه فوتبال بین لیسه های نجات و استقلال صورت گیرد. به همین مناسبت عده ای زیاد شاگردان و مدعوین در چمن قصر دلکشا گرد آمده و شاگردان مکاتب در صف دو قطاره برای پذیرائی اعلیحضرت محمد نادرشاه صف بسته بودند. هنگامیکه شاه از جلو شاگردان مکتب نجات می گذشت، یک شاگرد آن مکتب بنام عبدالخالق که پدرش در خدمت خانواده چرخ قرار داشت، ناگهان از صف دوم به پیش آمد و بطرف شاه تیر اندازی کرد. همان بود که شاه به زمین افتاد و اوضاع در قصر متشنج گردید. شهادت محمد نادرشاه ساعتی بعد رسماً اعلام شد و دیری نگذشت که برطبق قانون اساسی (۱۳۰۹) شهزاده محمد ظاهر - یگانه پسر شاه که ۱۹ سال داشت، جانشین پدر گردید و به حیث پادشاه افغانستان حلف وفاداری یاد کرد.

شاه جوان و تکیه بر جایگاه سلطنت:

اعلیحضرت محمد ظاهر شاه (جهت سهولت کار و طبق شیوه ای معمول نویسندگی از این به بعد از ذکر مکرر القاب ایشان صرف نظر کرده و تنها با ایزاد کلمه شاه در اخیر اسم شان و یا با ذکر مختصر "شاه" بسنده میشود) در ۲۲ میزان ۱۲۹۳ ش (۱۵ اکتوبر ۱۹۱۴) در شهر کابل چشم بدنیا گشود، چهار سال مکتب ابتدائیه را در کابل خواند و ده ساله بود که به معیت پدر عازم فرانسه شد. شش سال در آن کشور به مکتب رفت و بازبان و فرهنگ فرانسه آشنائی پیدا کرد. هنگامیکه پدرش در کابل به پادشاهی رسید، محمد ظاهر که شانزده سال داشت، نیز به وطن برگشت و در سال ۱۳۱۰ شامل تعلیمگاه عسکری کابل گردید. بعد یک سال از آنجا فارغ و از طرف پدر به کفالت وزارت حربیه و سپس به حیث وزیر معارف مقرر شد. در این پست فقط دوماه ایفای وظیفه کرد که پدرش به شهادت رسید و جانشین پدر گردید و طبق معمول پادشاهان قبلی لقب «المتوکل علی الله» را بخود اختیار کرد. او از آن به بعد تا چهل سال پادشاه افغانستان بود.

محمدظاهر شاه در سن ۱۷ سالگی با حمیرا (۱۵ ساله) صبیبه ارشد سردار احمد شاه خان (وزیر دربار) در خزان ۱۳۱۰ در ارگ کابل ازدواج کرد. ملکه حمیرا نواسه سردار محمد آصف خان (عم محمد نادرشاه) است و از طرف مادر نواسه شاعاسی خوشدلخان پسر ارشد شاعاسی شیردلخان لویناب (بارکزائی) میباشد. حاصل این ازدواج دو دختر و شش پسر است: (البته با القاب شاهدخت و شهزاده)

بلفیس، مریم، محمد اکبر (در ۹ ماهگی وفات کرد)، احمد شاه، محمد نادر، شاه محمود (وفات ۲۰۰۳)، محمد داؤد پشتونیار (وفات ۱۹۸۰)، و میرویس. همه فرزندان شاه در شهر کابل بدنیا آمده و در کابل به مکتب رفته اند. ملکه حمیرا بتاريخ ۲۷ جون ۲۰۰۲ به عمر ۸۶ سالگی در روم وفات کرد و جنازه او به کابل انتقال یافت و در حوضیه آبائی شان در جوار مقبره محمد نادرشاه بخاک سپرده شد.

د پانو شمیره: له ۱ تره

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دليکنې دليکنيزې بڼې پاڼوالې د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

ملکه حمیرا زمانی با شاه ازدواج کرد که شرایط خاص در کشور حکمفرما بود و نهضت نسوان به عقب کشیده شده، مکاتب نسوان مسدود و زنها همه مجبور به پوشیدن چادری گردیده بودند. ملکه ناچار از این سیاست حکومت پیروی کرد و مثل همه زنان کشور در حلقه زندگی خصوصی فرو رفت و برای مدت طولانی در چهار دیوار ارگ محصور ماند. او نتوانست نقش پیشگام خود را به حیث ملکه افغانستان در همچو شرایط دشوار بازی کند. این حالت بر روش زندگی او اثر کرد و او را از امور رسمی کاملاً بدور کشید که نامی از ملکه در رسمیات برده نمی شد. تا آنکه بعد از سه دهه در سال ۱۳۳۹ (زمان صدارت محمد داؤد خان) این پرده ابهام دریده شد و ملکه در یکی از روزهای جشن استقلال به معیت شاه و یک تعداد دیگر از اراکین دولت و زنان شان در حضور مردم پدیدار گشت و به آغاز دومین نهضت زنان افغان رسمیت بخشید. ملکه از آن به بعد گاه گاهی زنان کشور را درارگ می پذیرفت و در بعضی دعوتهای رسمی در خارج کشور به معیت شاه اشتراک میکرد، تا آنکه چند روز بعد از کودتای محمد داؤد خان و سقوط رژیم سلطنتی با فامیل نزد پادشاه در روم رفت و از آنوقت تا اخیر عمر در آنکشور بسر برد.

محمد ظاهر شاه از آوان کودکی با ناز و نعمت در خانواده اشرافی و صاحب منزلت بار آمد. هنوز ده ساله بود که به فرانسه رفت و با زبان و فرهنگ غربی آشنا شد، به حیث شهزاده به وطن برگشت و با گذشت کمتر از دو سال به پادشاهی رسید. به این اساس او تا هنگام رسیدن به سلطنت از رقابت ها و زد و بندهای درباری فارغ بود، با هیچ کس دشمنی و عداوت نداشت، از شناخت مردم و محیط خود بدور ماند، با زبانهای وطن و ادبیات معموله کمتر آشنا بود، از ظلم و استبداد چندان آگاهی نداشت، با هیچکس حرف زشت نگفته و از هیچکس همچو حرفی نشنیده بود. مشکل اقتصادی را نمی شناخت و هر آنچه میل داشت به آن دسترسی پیدا میکرد. وقتی بوطن بازگشت، بعد یکسال به مقام بلند وزارت بدون سابق کار و تجربه لازم شروع بکار کرد. خلاصه این همه عوامل در ساختار شخصیت بعدی او نقش بسزا داشت؛ نا آشنائی با زبان و محیط او را شخص خاموش و کم حرف و فاقد قدرت نطق و بیان که لازمه یک زمامدار است، بار آورد. او همیشه مرد خوش قلب و رؤف، صاحب وقار و وجاهت خاص و درعین زمان بسیار شکسته و پرتواضع بود که هیچگاه در صدد اذیت و آزار کس نشد. هنگام شهادت پدر او شاهد حادثه بود و زجر ریختن خون پدر را در وجود خود احساس کرد و بجای آنکه انتقامجو و کینه دل گردد، از خونریزی و کشتار بیزار شد. او بیک باره گی و بطور غیرمترقب پادشاه شد، ولی هیچ تجربه و آمادگی قبلی برای سلطنت نداشت. لذا ناگزیر قدرت را به عموهای خود سپرد که همه با پدرش به اصطلاح «شریک السلطنه» بودند و همه در رموز مملکتداری آشنا و کلید قدرت را در دست داشتند. در این حال شاه جوان فقط بطور سمبولیک شاه بود و این موقف را سالهای دراز حفظ نمود، تا آنکه بعد از تقریباً سه دهه به حکومت خاندانی پایان داد و خود زمام امور را در دست گرفت. قضاوت درباره سلطنت چهل ساله محمد ظاهرشاه ایجاب دقت و موشگافی دقیق را مینماید، زیرا در این دروه طولانی که مهمترین برهه تحولات بزرگ در جهان بود، برداشت ها و قضاوت ها از هم دور میروند، برخی آنرا بانگاه انتقادی بررسی میکنند و بعضی از منتهای خوشبینی بعضی کوتاهی ها را نادیده میگیرند. واقعیت امر به گمان اغلب بین این دو قضاوت قرار خواهد داشت.

نگاهی گذرا به چهل سال سلطنت:

با شهادت محمد نادرشاه و جلوس محمد ظاهرشاه بر تخت سلطنت مشی اساسی دولت تغییر نکرد و روش حکومتداری به منوال قبلی زیر نظر محمد هاشم خان صدراعظم عموی مقتدر و مطلق العنان شاه ادامه یافت، چنانچه شاه جدید در مورد تأیید مشی پدرش با صدور یک فرمان تصریح کرد: «خط مشی حکومت جدید ما مقررات شرع مطهر و ترویج اوامر دین مبین محمدی (ص) بر وفق خط مشی اعلیحضرت شهید والد مرحوم ما است که بعون الله تعالی در مملکت عزیز اسلامی ما بهمان اساس همه امور جریان پذیر میگردد و هکذا سیاست امور خارجه این مملکت برطبق معاهدات دوره سلطنت اعلیحضرت شهید موصوف با دول متعاهد کماکان ادامه خواهد داشت». (روزنامه اصلاح، ۴ قوس ۱۳۱۲)

دوره سلطنت محمد ظاهرشاه چهل سال بطول انجامید و طولانی ترین دوره سلطنت یک پادشاه در تاریخ معاصر کشور میباشد که به مقایسه هر دوره دیگر در منتهای آرامش و فارغ از جنگ داخلی و خارجی در کمال استقرار و امنیت روزافزون با مساعدت شرایط بصورت تدریجی پیش رفت و هرچه شاه بیشتر با مسائل کشور محصور شد، به همان اندازه راه تحول نیز فراختر گردید. دوره چهل ساله سلطنت او را که با کودتای محمد داؤد خان در ۲۶ سرطان

د پانوی شمیره: له ۲ تره

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولی

۱۳۵۲ (۱۷ جولای ۱۹۷۳) به پایان رسید، میتوان بطور کل به دو بخش تقسیم کرد: حکومت های خاندانی و حکومت های غیر خاندانی.

حکومت های خاندانی :

این دوره مشتمل بر سه دوره حکومت بود و جمعاً ۳۰ سال دوام کرد:

۱ - دوره صدارت محمد هاشم خان:

این دوره از شروع سلطنت محمد نادرشاه تا جوزای ۱۳۲۵ (۱۹۴۶) مدت ۱۷ سال بطول انجامید. مشخصه عمده این دوره استبداد بود و از این ناحیه شباهت زیاد به دوره امیر عبدالرحمن خان داشت. در امور داخلی استقرار حکومت مطلقه و متمرکز و همچنان تقویه بنیه مالی دولت و فعال ساختن چرخ های اقتصادی کشور و در امور خارجی اعلام بیطرفی افغانستان در جنگ جهانی دوم و گسترش روابط با کشورهای منطقه و جهان را میتوان از جمله مهمترین کارهای این دوره شمرد.

۲ - دوره صدارت شاه محمود خان غازی:

او عم دیگرشاه بود و از جوزای ۱۳۲۵ (می ۱۹۴۶) تا سنبله ۱۳۳۲ (سپتمبر ۱۹۵۳) مدت ۷ سال را دربر گرفت. اقدامات ذیل از دست آوردهای مهم این دوره در امور داخلی محسوب میشود: رهائی زندانیان سیاسی، انتخابات آزاد بلدیہ (شاروالی)، انتخابات آزاد دوره هفتم شورای ملی، آزادی مطبوعات و نشر جراید غیردولتی (ندای خلق، وطن، انگار، ولس و دیگران)، تشکیل حلقه های سیاسی (ویش زلمیان، وطن، حلقه منسوب به ندای خلق، اتحادیه محصلین، کلوپ ملی و ..).

درساحه روابط خارجی میتوان از عضویت افغانستان در ملل متحد (نوامبر ۱۹۴۶)، جلب همکاری اقتصادی امریکا در پروژه وادی هیلمند و از همه مهمتر با تشکیل دولت پاکستان حاد شدن موضوع «پشتونستان» و کشیدگی میان دو کشور را نام برد.

در این دوره عطش مردم بسوی دموکراسی شباهت به انسانهای بسیار گرسنه دارد که به یکباره گی بطرف غذا هجوم برده و ایجاد بی نظمی نمایند. این پدیده طبیعی را حکومت تحمل کرده نتوانست و شاه با مشاهده اوضاع به فکر برگشت به دسپلین و نظم شد. بنابراین به حکومت شاه محمود خان پایان داد.

۳ - دوره صدارت محمد داؤد خان:

دوره صدارت محمد داؤد خان که پسر عمو و شوهر خواهر شاه بود، از سنبله ۱۳۳۲ تا حوت ۱۳۴۱ (سپتمبر ۱۹۵۳ - مارچ ۱۹۶۲) مدت تقریباً ۱۰ سال دوام کرد. داؤد خان که در تحکم و انضباط شهرت داشت، توانست چرخ را به عقب برگرداند و نظم را تا حدود شدت عمل برقرار سازد. او میخواست مثل شاه امان الله یک اصلاح طلب باشد و کشور را بسوی پیشرفت، ترقی و تجدد بکشاند. با استفاده از تجارب تلخ رژیم امانی او معتقد بود که بدون تقویه بنیه نظامی، رویدست گرفتن اصلاحات میسر نخواهد بود. او مسئله پشتونستان را بهانه ساخت و جهت رفع اختلاف با پاکستان از امریکا طلب کمک نظامی کرد که به این درخواست او وقعی گذاشته نشد، زیرا پاکستان هم پیمان امریکا بود. بی اعتنائی امریکا نظر داؤد خان را به سوی شوروی (رقیب امریکا) جلب کرد. شوروی سالها منتظر چنین فرصت بود و با آغوش باز نزدیکی داؤد خان را پذیرفت و کمکهای نظامی و اقتصادی خود را آغاز نمود. به این اساس افغانستان به حیث یک کشور غیرمنسلک با حفظ نزدیکی با شوروی توانست سیاست «توازن بین شرق و غرب» را پیش گیرد و داخل بازی خطرناک بین این دو قدرت رقیب گردد که حفظ توازن واقعی بین آنها کار دشوار بود.

طرح و تطبیق پلان پنجساله اول و قسماً پلان پنجساله دوم موجب تحول بزرگ در کشور گردید که میتوان آنرا سراغاز یک مرحله جدید در تاریخ کشور نامید، ولی تیره شدن روابط با پاکستان بطور روزافزون از یکطرف با بسته شدن راه ترانزیتی مشکل اقتصادی کشور را زیاد ساخت و ازطرف دیگر موجب شد تا افغانستان بیشتر به دامن شوروی بیفتد و بدانوسیله نفوذ ایدئولوژیک شوروی در خفا اما به سرعت، خاصتاً بین جوانان معارف کشور گسترش پیدا کند.

در این موقع شاه که متوجه همجو خطر بود و نیز از قدرت روزافزون محمد داؤد خان اندیشه داشت و در عین زمان اختلاف در داخل خاندان بین جنرال عبدالولی (پسر عم و داماد شاه) و داؤد خان، موقف سلطنت را مواجه با تخریش کرده بود، تصمیم گرفت استعفی محمد داؤد خان را قبول و او را از سر راه خود دور سازد. شاه سپس با تجدید نظر بر قانون اساسی و بیرون کشیدن پای خاندان سلطنتی از حکومت، بالاخره زمام امور را بعد از سی سال شخصاً در دست گرفت و صدارت را به اشخاص غیرخاندانی سپرد.

د پانو شمیره: له ۳ تره

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پادونه: دلپکنی د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

حکومت های غیرخاندانی:

حکومت‌های غیرخاندانی که جمعیاً ده سال طول کشید و به دوره مشروطیت و نیز گاهی به دوره «دموکراسی» مسما میشود، مشتمل بود بر دوره صدارت داکتر محمد یوسف، محمد هاشم میوندوال، نوراحمد اعتمادی، داکتر عبدالظاهر و محمد موسی شفیق. این دوره بعد از استعفی محمد داؤد خان و تقرر داکتر محمدیوسف به حیث صدراعظم در ۱۳ مارچ ۱۹۶۳ آغاز گردید و اولین کار صدراعظم جدید توفیق یک کمیسیون جهت تسوید قانون اساسی جدید بود و در عین زمان تلاش سیاسی جهت عادی ساختن روابط از هم گسیخته بین افغانستان و پاکستان. قانون اساسی جدید در لویه جرگه مورخ ۱۸ سنبله ۱۳۴۳ (۹ سپتمبر ۱۹۶۴) به تصویب رسید و بتاریخ ۹ میزان آن سال بعد از توشیح نافذ شد و دوره انتقالی حکومت داکتر محمد یوسف پایان یافت. برطبق قانون اساسی جدید از یکطرف خاندان سلطنتی از اشتراک در حکومت محروم شدند و اینکار محمد داؤد خان و پیروان او را قدم بقدم در صحنه سیاسی به حیث جناح مخالف برای یک مدت دراز فعال ساخت و از طرف دیگر با آنکه قانون احزاب توشیح و نافذ نشده بود، فعالیت احزاب متعدد از جمله احزاب چپ و راست افراطی علنی و روز بروز بیشتر گردید. مظاهره معروف به «سه عقرب» موجب شد تا داکتر محمد یوسف استعفی دهد و شاه بجای او محمد هاشم میوندوال را به تشکیل کابینه مؤظف کند (۳۰ اکتوبر ۱۹۶۴). میوندوال نیز بعد از مدت سه سال در کشمکش پارلمان و برخوردهای سیاسی بین احزاب که هرروز شدیدتر می شد و این موضوع رابطه او را با پادشاه جریحه دار میکرد، از صدرات مستعفی شد و بجایش نوراحمد اعتمادی مقرر گردید. او نیز در موج خروشان مظاهرات خیابانی پیروان احزاب چپ و راست افراطی و همچنان اختلافات اعضای پارلمان روی مسائل زبانی و قومی، با وجودیکه دوبار به این مقام منسوب شد، اما کاری را پیش برده نتوانست و درعالم یأس و افسردگی در ماه می ۱۹۷۱ زیر فشار شورا از کار کناره گرفت. صدراعظم بعدی داکتر عبدالظاهر نیز به عین سرنوشت حتی بدتر گرفتار شد، زیرا برعلاوه مشکلات جاری، خشکسالی و قحطی شدید در حصص غربی و شمالی کشور حکومت او را سخت زیر انتقاد برد تا موصوف بتاریخ ۲۴ سپتمبر ۱۹۷۷ مجبور به استعفی گردید.

آخرین صدراعظم غیرخاندانی محمد موسی شفیق بود که در راس کارش سه هدف عمده قرار داشت:

- اعاده نظم و تسپلین ناشی از مظاهرات روزمره،
- برگشت سیاست خارجی کشور از گرایش بسوی اتحاد شوروی بطرف خط میانه؛ او برای اینکار خواست با اخذ کمکها از غرب و کشورهای اسلامی نیاز امداد از شوروی را تقلیل دهد و کشور را تدریجاً از وابستگی روزافزون سیاسی و اقتصادی شوروی بیرون کند،
- رفع اختلاف با کشورهای همسایه و مسلمان ایران و پاکستان که برای این منظور معضله آب هیلمند را با ایران حل کرد و با وجود انتقاد و مخالفت بعضی جریان های سیاسی موفق شد قرارداد مذکور را از پارلمان بگذراند. مذاکرات مفید جهت تشدید روابط دوستانه با پاکستان نیز بعمل آمد.

سقوط سلطنت در اثر کودتا:

تغییر کلی در سیات خارجی افغانستان عمده ترین دلیلی بود که شوروی آنرا تخطی از «دکتورین برژنیف» دانسته و موقف خود را در قبال سیاست خارجی شفیق در افغانستان درخطر دید و درصدد آن شد تا بوسیله یک کودتا که در آن اکثر صاحبمنصبان وابسته به جریان خلق و پرچم اشتراک داشتند، به عمر سلطنت پایان دهد. بزودی این پلان عملی شد و کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ تحت قیادت محمد داؤد خان، هنگامی صورت گرفت که شاه جهت تدای در خارج کشور بود. شاه بعد از کودتا به ایتالیا اقامت گزید و بتاریخ ۲۴ اگست ۱۹۷۳ از سلطنت رسماً استعفی داد و سلطنت ۴۰ ساله او به پایان رسید.

قابل ذکر است که محمد ظاهر شاه پس از استعفی و انصراف از سلطنت از همه مسائل کشور کناره گرفت، تا آنکه کودتای ثور ۱۳۵۷ به وقوع پیوست. شاه سابق کودتای کمونیستی و بعداً تجاوز عریان قوای شوروی را به افغانستان به شدت محکوم کرد و جانبداری خود را از جهاد برحق مردم افغانستان اعلام نمود. با وجود داشتن طرفداران زیاد، او نتوانست نظر به عدم مساعدت شرایط به پاکستان برود و قیادت جهاد را در دست گیرد. طی سالهای جهاد تا ۲۰۰۱ قدرتهای زیدخل در امور افغانستان و حامیان جهاد همیشه کوشیدند کارت شاه سابق را به حیث وسیله فشار برگروههای دیگر بازی کنند، لذا گاهی بنام او حرکتی را تقویه کردند وزمانی در جوار او عده ای را

د پانو شمیره: له ۴ تره

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ

گردهم آوردند تا آنکه به این بازی ها حادثه ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ (حمله تروریستی بالای دو عمارت بزرگ تجارت جهانی در نیویارک) خاتمه داد.

بعد از سقوط طالبان و رویکار آمدن حکومت مؤقت در دسمبر ۲۰۰۱ تحت ریاست حامد کرزی، شاه سابق بعد از ۲۸ سال هجرت به کشور برگشت و در لویه جرگه ۲۰۰۳ به او لقب «بابای ملت» تقدیم گردید. از آن تاریخ به بعد محمد ظاهر شاه پادشاه سابق افغانستان با کمال احترام و وقار در ارگ ریاست جمهوری (قبلاً ارگ شاهی) بسر برد و بتاریخ اول اسد ۱۳۸۶ (۲۳ جولای ۲۰۰۷) دست اجل بسراغ شان آمد و به عمر ۹۳ سه سلگی جهان فانی را وداع گفت و جایگاه شایسته را به حیث یک پادشاه مهربان و وطن دوست برای همیشه درتاریخ و درقلب مردم که سالها از برکت امن و آرامی در آن دروه برخوردار بودند، از خود به میراث گذاشت. روح شان شاد و یاد شان گرامی باد!!

توجه: (هدف این نوشته فقط مرور گذرا به دوره چهل سال سلطنت آن شاه فقید بود که البته به قول معروف «گنجاندین دریا در یک کوزه» کاریست که نمیشود از عهده آن در چنین اختصار برآمد و اگر دوستان با مسائلی روبرو میشوند که در این نوشته برای شان سوال انگیز است، میتوانند به آثار دیگر مراجعه و رفع مشکل بفرمایند. درباره کودتای محمد داؤدخان شهید و چگونگی سقوط سلطنت مطالعه یکی از مقالات اینجانب تحت عنوان «کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ - سقوط سلطنت و اعلام جمهوریت» منتشره افغان جرمن آنلاین مورخ ۱۴ جولای ۲۰۰۷ شاید دلچسپ باشد که با لینک ذیل قابل دریافت است)

http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/kazem_dr_said_abd_coup_detat_۲۶_saratan.pdf

د پانو شمیره: له ۵ تر ۵

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ